

Metaphorical Model of *time* in Persian: A corpus-based study

Zeinab Nouri^{*}, Belghis Rovshan^{}**

Arsalan Golfam^{*}**

Abstract

The concept of 'time' is one of the most important and fundamental concepts in human mind and life, which according to the findings of cognitive linguists, is mainly understood and expressed metaphorically in different languages and cultures. The present paper examines the conceptual metaphors of time in Persian and its purpose is to provide a systematic model of the types of conceptual metaphors that Persian speakers use to understand and express the concept of 'time'. The study is based on Conceptual Metaphor Theory (Lakoff and Johnson, 1980, 1999; Lakoff, 1993) and the theory of image schemas (Johnson, 1987) and its data are mainly extracted from the Hamshahri Corpus (second version) supplemented with data from Internet Google search. The results show that in Persian, the concept of 'time' is understood and expressed based on three image schemas of 'movement', 'container' and 'object', and through the conceptual metaphors 'time is space', 'time is an (moving or stationary) object', 'time is human', and 'time is a container'.

Keywords: Cognitive Semantics, Conceptual Metaphor, Image Schema, Metaphorical Conceptualization, Time Metaphor.

* Ph.D. Student, Department of Linguistics, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran, zeynabnouri2018@gmail.com

** Professor, Department of Linguistics and Foreign Languages, Faculty of Humanities, Payame Noor University, Tehran, Iran (Corresponding Author), bl_rovshan@pnu.ac.ir

*** Associate Professor, Department of Linguistics, Faculty of Humanities, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran, golfamarsalan@gmail.com

Date received: 20/07/2022, Date of acceptance: 04/09/2022



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

انگاره استعاری زمان در زبان فارسی: مطالعه‌ای پیکره‌بنیاد

زینب نوری*

بلقیس روشن**، ارسلان گلفام***

چکیده

مفهوم «زمان» یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین مفاهیم در ذهن و زندگی انسان است که، طبق یافته‌های زبان‌شناسان شناختی، در زبان‌ها و فرهنگ‌های مختلف غالباً به‌صورت استعاری درک و بیان می‌شود. پژوهش حاضر به بررسی استعاره‌های مفهومی زمان در زبان فارسی می‌پردازد و هدف آن ارائه انگاره‌ای نظام‌مند از انواع استعاره‌های مفهومی است که سخن‌گویان زبان فارسی برای درک و بیان مفهوم زمان به‌کار می‌گیرند. این مطالعه براساس نظریه استعاره مفهومی لیکاف و جانسون و نظریه طرحواره‌های تصویری جانسون انجام می‌گیرد و داده‌های آن عمدتاً از پیکره همشهری (نسخه دوم) استخراج شده‌اند که با داده‌های حاصل از جست‌وجوی اینترنتی در جست‌وجوگر گوگل تکمیل شده‌اند. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که در زبان فارسی مفهوم زمان براساس سه طرحواره تصویری حرکت، ظرف، و شیء و از طریق استعاره‌های مفهومی «زمان مکان است»، «زمان شیء متحرک یا ثابت است»، «زمان انسان است» و «زمان ظرف است» درک و بیان می‌شود.

* دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران،
Zeynabnouri2018@gmail.com

** استاد، گروه زبان‌شناسی و زبان‌های خارجی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران
(نویسنده مسئول)، bl_rovshan@pnu.ac.ir

*** دانشیار، گروه زبان‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران،
Golfamarsalan@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۳۰، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۱۲



Copyright © 2018, This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

کلیدواژه‌ها: استعارهٔ زمان، استعارهٔ مفهومی، طرحوارهٔ تصویری، معناشناسی شناختی، مفهوم‌سازی استعاری.

۱. مقدمه

مفهوم «زمان» یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین مفاهیم در زندگی انسان است؛ زیرا انسان همواره در دو بُعد زمان و مکان زندگی می‌کند و همهٔ اعمال و فعالیت‌های او محصور در این دو حصار است. از آن‌جاکه «زمان» مفهومی انتزاعی و مجرد است، درک و بیان آن کم یا بیش نیازمند استفاده از استعاره‌های مفهومی است که بر مبنای حوزهٔ مبدأ ملموس و مادی شکل گرفته باشند. این موضوع در فلسفه، روان‌شناسی، و نیز زبان‌شناسی شناختی همواره مورد توجه و علاقهٔ پژوهش‌گران بوده است. با ارائهٔ نظریهٔ استعارهٔ مفهومی (conceptual metaphor theory) از سوی لیکاف و جانسون (Lakoff and Johnson 1980)، که به تحولی بزرگ در نگاه به استعاره و پژوهش دربارهٔ آن انجامید، بحث استعاره‌های زمان نیز به یکی از موضوعات اصلی و جذاب در حوزهٔ معناشناسی شناختی (cognitive semantics) تبدیل شد. مطالعات متعدد و گسترده‌ای که تا به امروز دربارهٔ نحوهٔ مفهوم‌سازی زمان در زبان‌ها و فرهنگ‌های مختلف صورت گرفته است مؤید این واقعیت است که انسان‌ها عمدتاً برای بیان مفهوم زمان از استعاره‌های مفهومی (conceptual metaphors) استفاده می‌کنند. مثلاً، وقتی که جمله‌ای مانند «کم‌کم داریم به تعطیلات تابستانی نزدیک می‌شویم» را بر زبان می‌آوریم ناخودآگاه مفهوم زمان را، که مفهومی مجرد و انتزاعی است، به واسطهٔ مفهوم مکان، که مفهومی عینی و ملموس است، بیان کرده‌ایم که در عبارت «نزدیک شدن» تجلی یافته است. بنابر نظر زبان‌شناسان شناختی، در این جا از استعارهٔ مفهومی «زمان مکان است» (یا «زمان به مثابه مکان») استفاده کرده‌ایم.

در جهت این خط پژوهشی، پژوهش حاضر به منظور بررسی استعاره‌های مفهومی زمان در زبان فارسی انجام می‌گیرد و هدف آن ارائهٔ انگاره‌ای نظام‌مند از انواع استعاره‌های مفهومی است که سخن‌گویان زبان فارسی برای درک و بیان مفهوم زمان به کار می‌گیرند. داده‌های پژوهش عمدتاً از پیکرهٔ همشهری (نسخهٔ دوم) استخراج شده‌اند. این پیکره شامل مطالب روزنامهٔ همشهری طی سال‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۶ است که از وب‌سایت همشهری و پس از چندین مرحله پیش‌پردازش و برچسب‌زنی حاصل آمده است. به همین منظور، ده شماره از این روزنامه به‌طور تصادفی انتخاب و مطالعه شده و استعاره‌های زمان آن‌ها

استخراج شده‌اند. پس از استخراج استعاره‌های موجود در پیکره، به‌منظور غنی‌تر شدن داده‌های پژوهش، از جست‌وجوی اینترنتی از طریق جست‌وجوگر گوگل نیز استفاده شده است. این کار به کمک جست‌وجوی کلیدواژه‌های ترکیبی مانند «نزدیک/ دور می‌شویم + تابستان/ زمستان/ عید/ امتحانات»، «فرامی‌سد + بهار/ تابستان/ تعطیلات»، و «زمان/ وقت + طلا»، «وقت/ زمان + پر/ خالی/ پرکردن/ خالی‌کردن» انجام شده است. پرسش اصلی پژوهش این است که سخن‌گویان فارسی مفهوم زمان را براساس کدام استعاره‌های مفهومی و طرحواره‌های تصویری (image schemas) درک و بیان می‌کنند؟ پس از بررسی داده‌ها، براساس نظریه استعاره مفهومی (Lakoff and Johnson 1980; Lakoff 1993) و نظریه طرحواره‌های تصویری (Johnson 1987) و پاسخ به این پرسش، یافته‌های پژوهش که شامل انواع استعاره‌های زمان در فارسی است در قالب انگاره‌ای واحد و نظام‌مند ارائه خواهند شد تا تصویری از انگاره ذهنی فارسی‌زبانان درمورد مفهوم‌سازی زمان باشد.

۲. پیشینه پژوهش

درباره استعاره‌های زمان در زبان‌های مختلف دنیا مطالعات وسیعی صورت گرفته است که از جمله آن‌ها می‌توان به این موارد اشاره کرد: لیکاف و جانسون (Lakoff and Johnson 1999) و گنتنر (Gentner 2001) در زبان انگلیسی؛ یو (Yu 1999; Yu 2012) در زبان چینی؛ اشمیت و اومازیک (Schmidt and Omazić 2011) در زبان‌های کرواسی و انگلیسی؛ شینوهارا (Shinohara 1999) در زبان ژاپنی؛ اوزچالیسکان (Özçaliskan 2002) در زبان ترکی؛ نونز و سوییتسر (Núñez and Sweetser 2006) در زبان آیمارا (Aymara). علاوه بر این موارد، مطالعاتی نیز روی چندین زبان مختلف به صورت تطبیقی صورت گرفته است که از جمله آن‌ها می‌توان آلورسون (Alverson 1994)، هسپلمث (Haspelmath 1997)، و ردن (Radden 2003; Radden 2011) را نام برد.

در زبان فارسی نیز پژوهش‌هایی درباره استعاره زمان در سال‌های اخیر صورت گرفته که در آن‌ها استعاره‌های زمان در متون ادبی نظم و نثر فارسی یا در زبان کودکان و قصه‌های کودکانه بررسی شده‌اند. البته چند پژوهش تجربی نیز درباره ابعاد مختلف مفهوم زمان در زبان فارسی انجام شده است.

یوسفی‌راد (۱۳۸۲) در چهارچوب رویکرد معناشناسی شناختی به بررسی استعاره‌های «زمان به مثابه حرکت» در زبان فارسی پرداخته و نشان داده است که هر دو نوع استعاره

حرکت زمان و حرکت ناظر در زبان فارسی نیز وجود دارند. وی هم‌چنین نتیجه گرفته است که، علاوه بر این دو استعاره، نوع سومی نیز در فارسی وجود دارد که در آن هم زمان هم ناظر هردو در حال حرکت‌اند. حسندخت (۱۳۸۸) استعاره‌های حرکتی زمان را در شعر فروغ فرخزاد از منظر زبان‌شناسی شناختی و براساس موقعیت ناظر به دو گروه تقسیم کرده است. در یک گروه ناظر ثابت و زمان متحرک است و در گروه دیگر ناظر و زمان هردو ثابت‌اند. سجودی و قنبری (۱۳۹۱) وجود و کیفیت استعاره مفهومی «گذر زمان به‌مثابه حرکت در مکان» را در قصه‌های کودک بررسی کرده و دریافته‌اند که کودکان فارسی‌زبان مفهوم زمان را به‌واسطه حرکت در مکان درک می‌کنند. البته این حرکت صرفاً به‌صورت خطی در جهت افقی و عمودی نیست، بلکه می‌تواند به‌صورت حجمی نیز باشد که فضا یا ظرفی را پُر کند یا سطحی را بپوشاند یا به‌شکل تغییر حالت و وضعیت خود را نشان دهد. افراشی (۱۳۹۲) با بررسی انواع استعاره‌های زمان در زبان فارسی نتیجه گرفته است که در این زبان درک زمان براساس محور افقی مکان صورت می‌گیرد. علاوه‌براین، مفهوم زمان براساس مقوله‌های شیء، تقابل، و حرکت نیز مفهوم‌سازی می‌شود.

اکبری و صالح‌نژاد (۱۳۹۵) با بررسی استعاره «زمان به‌مثابه حرکت در مکان» در اشعار سهراب سپهری نتیجه گرفته‌اند که در اشعار این شاعر زمان دارای دو حالت اصلی است: یکی «زمان به‌مثابه شیء ثابت درحالی‌که ناظر متحرک است و دیگری زمان به‌مثابه شیء متحرک درحالی‌که ناظر ثابت است. منصوری (۱۳۹۵) در مطالعه‌ای تجربی دریافته است که سن‌یادگیری استعاره‌های «حرکت ناظر»، «حرکت زمان»، «حرکت ناظر و زمان»، و «حرکت بی‌ناظر» در کودکان فارسی‌زبان به‌ترتیب چهار، پنج، شش، و هفت سال است.

کوشکی (۱۳۹۶) پس از مطالعه تطبیقی استعاره مفهومی زمان در اشعار ناصرخسرو و اخوان ثالث اشاره می‌کند که تفاوت استعاره‌های مفهومی در اشعار این دو شاعر ناشی از تفاوت در نوع نگرش و جهان‌بینی آن‌هاست. ناصرخسرو حرکت زمان را نوعی حرکت چرخه‌ای می‌داند؛ درحالی‌که اخوان ثالث زمان را عمدتاً به‌واسطه حرکت افقی مفهوم‌سازی می‌کند. شکری و شمسی‌زاده (۱۳۹۷) استعاره‌های زمان را در کتاب *تاریخ بیهقی* بر سه نوع می‌دانند: ۱. زمان به‌مثابه شیء ثابت یا متحرک؛ ۲. زمان به‌مثابه فضا یا مکان محصور؛ ۳. زمان به‌مثابه موجود جان‌دار. محمدنژاد و امیرنژاد (۱۳۹۹) استعاره مفهومی زمان را در *دیوان شمس تبریزی* بررسی کرده و دریافته‌اند که مولوی مفهوم زمان را براساس استعاره‌های «زمان به‌مثابه شیء ثابت»، «زمان به‌مثابه شیء متحرک»، «زمان به‌مثابه مکان محصور»، «زمان

انگاره استعاری زمان در زبان فارسی: مطالعه‌ای پیکره‌بنیاد (زینب نوری و دیگران) ۳۱۳

به‌مثابه گنج/ اندوخته»، و «زمان به‌مثابه انسان» بیان کرده است. رئیسی و دیگران (۱۳۹۹) پس از بررسی ۳۶ اثر از نویسندگان معاصر فارسی دریافته‌اند که پُرکاربردترین حوزه‌های مبدأ برای درک و بیان استعاری زمان عبارت‌اند از: شیء، ماده، مسیر، مکان، و ظرف.

علاوه‌بر مطالعات یادشده، پژوهش‌هایی تجربی نیز درباره نحوه مفهوم‌سازی زمان در فارسی انجام شده است. شرف‌زاده و دیگران (۱۳۹۲) با انجام پژوهشی میدانی دریافته‌اند که در زبان فارسی کاربرد استعاره‌های زمانی افقی بیش از استعاره‌های زمانی عمودی است. در پژوهش میدانی روشن و وندحسینی (۱۳۹۵) مشخص شد که همه شرکت‌کنندگان برای نشان‌دادن زمان نقطه ارجاع را زمان «اکنون» در نظر گرفته‌اند و در نتیجه زمان در فارسی از نوع اشاره‌ای است. همچنین، این شرکت‌کنندگان برای بیان زمان از جهت‌های مختلفی استفاده می‌کنند که همه آن‌ها روی محور عمودی هستند، نه محور افقی.

در پژوهش‌های غیرتجربی ذکرشده، داده‌ها عمدتاً مستخرج از اشعار شاعران معاصر یا قدیم و در بعضی موارد از آثار منشور فارسی‌اند، اما داده‌های پژوهش حاضر از زبان نوشتار و گفتار فارسی امروز گرفته شده‌اند. هدف نگارندگان از این پژوهش این است که، پس از کشف انواع استعاره‌های مفهومی زمان در زبان غیرادبی فارسی امروز، طبقه‌بندی جامعی از آن‌ها ارائه دهند؛ به‌گونه‌ای که رابطه نظام‌مند این استعاره‌ها را با یک‌دیگر تبیین کنند.

۳. چهارچوب نظری پژوهش

پژوهش حاضر از لحاظ نظری در چهارچوب زبان‌شناسی شناختی و به‌طور خاص براساس دو نظریه استعاره مفهومی (Lakoff and Johnson 1980; Lakoff 1993) و طرحواره‌های تصویری (Johnson 1987) صورت می‌گیرد. این دو نظریه را در زیربخش‌های بعدی به‌اختصار معرفی خواهند شد.

۱.۳. نظریه استعاره مفهومی

نظریه استعاره مفهومی از جمله مهم‌ترین و تأثیرگذارترین نظریه‌ها در رویکرد شناختی به زبان محسوب می‌شود که موجب انقلابی در فهم استعاره و مطالعات مرتبط با استعاره شد و نگاه سنتی به استعاره را منسوخ کرد. پیش از طرح نظریه استعاره مفهومی، در سنت مطالعات ادبی دیدگاه غالب این بود که استعاره‌ها نوعی صنعت ادبی و به‌ویژه شعری‌اند که

مختص به زبان ادبیات‌اند و پیچیده‌ترین شکل استعاره‌ها در زبان ادبی و شعر تجلی پیدا می‌کنند (Saeed 2016: 357-358)، اما مطالعه گسترده‌ای که لیکاف و جانسون (Lakoff and Johnson 1980) درباره استعاره‌های متعارف و نو در زبان روزمره انگلیسی انجام دادند به شکل‌گیری این دیدگاه منجر شد که استعاره مختص به زبان ادبی نیست، بلکه اساساً سازوکاری شناختی است که در نظام مفهومی ذهن انسان جایگاه مهمی دارد و تجلی آن در زبان به شکل استعاره‌های زبانی بروز پیدا می‌کند.

لیکاف و جانسون (ibid.: 37) استعاره را «شیوه‌ای برای درک یک چیز به واسطه چیزی دیگر» تعریف می‌کنند و کارکرد اصلی آن را «فهمیدن» (understanding) می‌دانند، اما کووچش (Kövecses 2018: 125)، با ارائه تعریفی فنی‌تر، استعاره مفهومی را مجموعه‌ای از تناظرهای نظام‌مند یا نگاشت‌ها (mapping) بین دو حوزه تجربه در نظر می‌گیرد. مثلاً، در جمله «رابطه ما به بن بست رسیده است» یا «ما به پایان خط رسیده‌ایم» بین دو حوزه مفهومی «سفر» و «رابطه عاشقانه» تناظرهای نظام‌مند برقرار شده است. در این تناظرهای مفهومی، عناصری از حوزه «سفر» به عنوان حوزه مبدأ به عناصری از حوزه «رابطه عاشقانه» به عنوان حوزه مقصد نگاشته می‌شوند و بین آن‌ها نگاشت‌های استعاری (metaphorical mapping) شکل می‌گیرد. مثلاً، بین مسافر و عاشق، بین پایان رابطه و بن بست، و بین روند پیشرفت رابطه و مسیر حرکت نگاشت برقرار شده است.

یکی از مباحثی که در چهارچوب نظریه استعاره مفهومی مطرح شده و توجه پژوهش‌گران بسیاری را به خود جلب کرده است بحث مفهوم‌سازی استعاری زمان در زبان‌های مختلف دنیاست؛ زیرا زمان یکی از مهم‌ترین مفاهیم انتزاعی در ذهن و زندگی انسان است و غالباً براساس استعاره درک می‌شود. لیکاف و جانسون (Lakoff and Johnson 1980: 42-44) اشاره می‌کنند که یکی از استعاره‌های زمانی رایج در زبان انگلیسی استعاره «زمان یک شیء در حال حرکت است» (Time is a Moving Object) است که در آن آینده به سمت ناظر حرکت می‌کند و گذشته از ناظر دور می‌شود. استعاره دیگری که در زبان انگلیسی یافت می‌شود استعاره‌ای است که زمان را ثابت در نظر می‌گیرد و ناظر از میان آن حرکت می‌کند. بنابراین، لیکاف و جانسون (Lakoff and Johnson 1980) دو انگاره برای استعاره حرکتی زمان در نظر گرفته‌اند که اولی را «حرکت زمان» و دومی را «حرکت ناظر» می‌نامند. برخی پژوهش‌گران (مانند Núñez and Sweetser 2006)، علاوه بر این دو حالت، دو حالت دیگر نیز در نظر گرفته‌اند که عبارت‌اند از: «حرکت ناظر و زمان» (یعنی ناظر و زمان

هر دو در حال حرکت‌اند) و «حرکت بی‌ناظر» (یعنی یک زمان نسبت به زمانی دیگر به‌صورت متحرک سنجیده می‌شود، نه نسبت به ناظر).

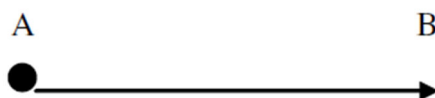
۲.۳ نظریه طرحواره‌های تصویری

نظریه طرحواره‌های تصویری را در ابتدا جانسون (Johnson 1987) در چهارچوب زبان‌شناسی شناختی مطرح کرد. از دیدگاه جانسون، تجربه‌های جسمانی و فیزیکی که انسان در زندگی خود کسب می‌کند، به‌تدریج، به‌شکل‌گیری ساختارهایی مفهومی در ذهن او منجر می‌شود که آن‌ها «طرحواره‌های تصویری» می‌نامد. طرحواره‌های تصویری نوعی از بازنمایی‌های ذهنی‌اند که بر اثر تجربه‌های تعاملی تکرارشونده‌ای که بین بدن ما و جهان وجود دارد شکل می‌گیرند و، علاوه بر آن‌که زمینه و بستری برای معنای زبانی‌اند، در سایر فرایندهای ذهنی از قبیل مفهوم‌سازی و استدلال نیز نقش ایفا می‌کنند (Bergen 2015: 17). پس از جانسون، پژوهش‌گران بسیاری درباره طرحواره‌های تصویری به بحث و مطالعه و نظریه‌پردازی پرداخته‌اند و انواع مختلفی از طرحواره‌ها را شامل ورود-خروج، درون-بیرون، جلو-عقب، ظرف-محتوا، جزء-کل، مسیر، شیء، و غیره مطرح کرده‌اند. طرحواره‌های مسیر (path)، ظرف (container)، و شیء (object) از جمله مهم‌ترین طرحواره‌های تصویری هستند که به‌علت ارتباط نزدیک با مباحث بعدی به‌اختصار آن‌ها را معرفی می‌کنیم.

طرحواره تصویری مسیر، همان‌طور که از اسمش پیداست، نشان‌دهنده حرکت از یک نقطه به نقطه دیگر است. این طرحواره سه عنصر اصلی دارد که عبارت‌اند از: مبدأ (نقطه A)، مسیر، و مقصد (نقطه B). بازنمایی طرحواره تصویری مسیر به‌شکل زیر خواهد بود. معنای بسیاری از جملات و عبارات زبانی مبتنی بر طرحواره مسیر است، مانند مثال‌های زیر:

- افسانه از تهران [مبدأ] به ایلام [مقصد] رفت؛

- رفتن از مدرسه [مبدأ] تا خانه [مقصد].



شکل ۱. طرحواره تصویری مسیر

(Evans and Green 2006: 185)

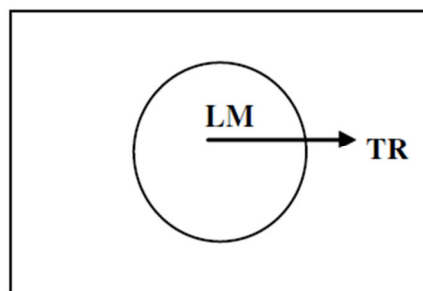
طرحواره تصویری مسیر را به عنوان «حرکت مکانی» (locomotion) نیز مطرح کرده‌اند. این طرحواره ارتباط نزدیکی با طرحواره «حرکت» (movement) دارد (Hedblom et al. 2015). از آن‌جاکه مفاهیم مبدأ، مسیر، و مقصد جزئی از مفهوم کلی‌تر حرکت‌اند، در این مقاله آن‌ها را زیر عنوان طرحواره حرکت مطرح می‌کنیم.

طرحواره تصویری ظرف از سه عنصر ساختاری درون، مرز، و بیرون تشکیل شده است. بنابراین، یک شیء می‌تواند درون ظرف باشد، یا بیرون از آن باشد، یا از درون به بیرون آن حرکت کند، و بالعکس. معنای بسیاری از جملات و عبارات زبانی براساس طرحواره ظرف قابل درک است، مانند:

- مریم از اتاق بیرون رفت؛

- مریم وارد خانه شد.

در این جمله، مریم هستاری است که از نقطه‌ای درون ظرف به نقطه‌ای بیرون از آن حرکت می‌کند. در بازنمایی طرحواره‌ای جمله اول، مریم در نقش مسیریما (Trajectory = TR) ظاهر می‌شود و اتاق (به مثابه ظرف) نقش مرز (Landmark = LM) دارد. این بازنمایی طرحواره‌ای در شکل زیر به نمایش درآمده است.



شکل ۲. طرحواره تصویری ظرف در جمله «مریم از اتاق بیرون رفت»

(Evans and Green 2006: 182)

طرحواره تصویری شیء حاصل تجربیات روزمره‌ای است که ما از مواجهه با اشیای مختلف داریم و در نتیجه ویژگی‌های مشترک آن‌ها را (نظیر داشتن شکل، رنگ، وزن، و اشغال کردن فضا) انتزاع می‌کنیم (ibid.: 191). مثلاً، «تورم» را، که مفهومی انتزاعی است،

می‌توان به‌مثابه شیء در نظر گرفت و آن را واجد ویژگی‌های فیزیکی اشیا دانست، مانند جمله‌های زیر که حاوی نگاشت‌های استعاری‌اند:

- تورم سنگینی در راه است؛
- مردم زیر بار تورم له شده‌اند.

۴. تحلیل داده‌ها

بررسی داده‌های پیکره‌ای پژوهش حاکی از آن است که فارسی‌زبانان از استعاره‌های مفهومی مختلفی برای درک و بیان مفهوم زمان استفاده می‌کنند که عمدتاً مبتنی بر طرحواره‌های تصویری‌اند. مثال‌های زیر را در نظر بگیرید^۱:

۱. الف. داریم به فصل تابستان نزدیک می‌شویم؛
- ب. تابستان دارد از راه می‌رسد.

در جمله «۱. الف.» از فعل حرکتی «نزدیک‌شدن» استفاده شده است که دلالت بر وجود استعاره مفهومی «زمان مکان است» دارد؛ زیرا حرکت چیزی است که در مکان به‌وقوع می‌پیوندد (البته در این‌جا منظور ما از حرکت تغییر مکان از نقطه‌ای به نقطه دیگر است، نه حرکت درجا مانند بالا و پایین‌پردن). در این مثال، فصل تابستان، که اشاره به یک بازه زمانی خاص دارد، یک مکان ثابت فرض شده است که ما درحال حرکت به‌سمت آن هستیم و درنتیجه به آن نزدیک می‌شویم. این جمله مثل این است که بگوییم «داریم به چهارراه نزدیک می‌شویم»، اما در جمله «۱. ب.» وضعیت به‌گونه متفاوتی است. در این جمله نیز کاربرد فعل حرکتی «ازراه‌رسیدن» را شاهد هستیم، اما تفاوت این جمله با جمله قبلی در این است که در این‌جا گویی گوینده در نقطه ثابتی ایستاده است و زمان (به‌طور مشخص، تابستان) درحال حرکت به‌سمت اوست. درنتیجه، استعاره زمانی را می‌توان به‌صورت «زمان شیء متحرک است» بیان کرد. از آن‌جاکه در جمله «۱. الف.» زمان ثابت فرض می‌شود و شخص به‌سمت آن در حرکت است آن را «خود متحرک» (moving ego) می‌نامند، اما در جمله «۱. ب.» شخص ثابت است و زمان به‌سمت او حرکت می‌کند و به همین دلیل آن را «زمان خودمحور متحرک» (ego-centered moving time) یا به‌اختصار «زمان متحرک» می‌نامند (Moore 2014: 5). «خود» در این‌جا به یک شخص واقعی یا فرضی اشاره دارد که گذر زمان را تجربه می‌کند.

۱.۴ استعاره «زمان مکان است»

استعاره «زمان مکان است» استعاره‌ای پُرکاربرد در زبان فارسی است که تجلی آن را در مثال‌های زیر می‌توان دید:

۲. الف. علی پروین در دهه هشتم زندگی‌اش ابراز امیدواری کرد پرسپولیس به دوران او برگردد؛

ب. بالین که مجله یکان در سال‌هایی بسیار دورتر از امروز به‌چاپ رسید؛

پ. هرچه از زمان امتحانات دورتر می‌شویم ...؛

ت. همین که به تابستان برسیم ...؛

ث. هنوز زمان درازی در پیش داریم.

در این مثال‌ها کاربرد عباراتی مانند «برگشتن به دوران علی پروین»، «سال‌های بسیار دور»، «دورتر شدن از زمان امتحانات»، «به تابستان رسیدن»، و «زمان دراز» دلالت بر وجود استعاره مفهومی «زمان مکان است» دارند. از دیگر شواهد دال بر این استعاره استفاده از مفاهیم مکانی، از قبیل «فاصله» و «محدوده»، برای بیان و اشاره به مفهوم زمان است. «فاصله» مفهومی است که برای بیان مسافت فیزیکی بین دو نقطه مکانی به‌کار می‌رود. مثلاً، در جمله «فاصله بین تهران و اصفهان». بنابراین، به‌کاربردن لفظ «فاصله» برای اشاره به دو نقطه زمانی نشان‌دهنده عملکرد استعاره مفهومی «زمان به‌مثابه مکان» است. در این رابطه، پیاتا (Piata 2019) به استعاره مفهومی «نزدیکی زمانی/نزدیکی مکانی است» اشاره می‌کند که، طبق آن، دوری و نزدیکی زمانی به‌مثابه دوری و نزدیکی مکانی مفهوم‌سازی می‌شوند.

۳. فاصله امتحان اول و دوم خیلی کم است.

در این مثال، بازه بین امتحان اول و دوم یک بازه زمانی است که توسط مفهوم «فاصله» بیان شده است. مفهوم «محدوده» نیز مانند «فاصله» یکی از مفاهیم مکانی و جغرافیایی است که دراصل برای بیان یک حدودمرز جغرافیایی به‌کار می‌رود. کاربرد این مفهوم به‌همراه مفهوم زمان نشان‌دهنده این واقعیت است که ما زمان را نیز هم‌چون مکان دارای حدودمرز می‌دانیم و بدین وسیله زمان را به محدوده‌ها و بازه‌هایی تقسیم می‌کنیم. در مثال زیر، وجود عبارت «محدوده زمانی» دلالت بر استعاره مفهومی «زمان مکان است» دارد.

۴. اما در این ماده قانونی هم نکته‌ای که وجود دارد این است که نه اجراکننده، نه معیار، و نه محدوده زمانی برای اجرای آن تعیین شده بود.

گالتون (Galton 2011) زمان و مکان را دارای چهار ویژگی مشترک می‌داند: گسترش (extension)، خطی‌بودن (linearity)، جهت‌مندی (directionality)، و گذرایی (transience). گسترش بدین معناست که زمان و مکان هر دو از اجزای متمایزی تشکیل شده‌اند، مکان از نقاط مختلف و زمان از لحظات مختلف. خطی‌بودن به این معناست که گذشته، حال، و آینده به ترتیب پشت‌سر هم می‌آیند. جهت‌مندی دلالت بر قرینه‌بودن گذشته و آینده دارد و گذرایی بیان‌گر ناپستایی و گذشت زمان است. این ویژگی‌های مشترکی که گالتون ذکر می‌کند ناشی از درک استعاری زمان براساس مکان است. به عبارت دیگر، از آن‌جاکه ما مفهوم زمان براساس مکان را درک می‌کنیم، بین ویژگی‌های مکان و زمان نگاشت استعاری برقرار می‌شود و در نتیجه آن‌ها را از جهات مختلف شبیه و متناظر با یک‌دیگر تصور می‌کنیم.

استعاره «زمان مکان است» دارای جلوه‌های فرهنگی متفاوتی است. در این باره، نونز و سوییتسر (Núñez and Sweetser 2006) اشاره می‌کنند که در بسیاری از فرهنگ‌ها «آینده جلوس» و «گذشته عقب/پشت‌سر است»، اما در زبان آیمارا با انگاره متفاوتی از زمان مواجهیم که آینده را در پشت‌سر و گذشته را در جلوی ناظر می‌بیند. سولیوان و بووی (Sullivan and Bui 2016) نیز در زبان تایوانی چنین انگاره‌ای از زمان را شناسایی کرده‌اند. در زبان فارسی، مشابه بسیاری از زبان‌های دیگر، آینده در جلو و گذشته در عقب یا پشت‌سر مفهوم‌سازی می‌شود. مثلاً، یکی از شعارهای انتخاباتی حسن روحانی در ۱۳۹۶ این بود که «به عقب برنمی‌گردیم». این عبارت به معنای این است که به گذشته برنمی‌گردیم. در این عبارت هم استعاره مفهومی «زمان مکان است» و هم استعاره «گذشته عقب/پشت‌سر است» را می‌توان یافت. یا در جمله‌ای مانند «همیشه نگاهمان به جلو باشد» استعاره مفهومی «آینده جلوس» تجلی یافته است. هم‌چنین، در زبان فارسی برای اشاره به زمان آینده از لفظ «پیش‌رو» استفاده می‌شود. مثلاً، «سال پیش‌رو» یعنی سالی که ما در حال حرکت به سمت آن هستیم.

۲.۴ استعاره «زمان شیء متحرک است»

استعاره «زمان شیء متحرک است» نیز کاربرد چشم‌گیری در زبان فارسی دارد. کاربرد عبارت‌هایی از قبیل «گذر عمر»، «گذران عمر»، و «گذشت زمان» نشان می‌دهد که از نظر

سخن‌گویان فارسی زمان شیء در حال حرکت است. مثال‌های دیگری از این استعارهٔ زمانی در زیر آمده است:

۵. الف. سرانجام روز موعود از راه رسید؛

ب. زمان به سرعت می‌گذرد؛

پ. زمان به کندی می‌گذشت؛

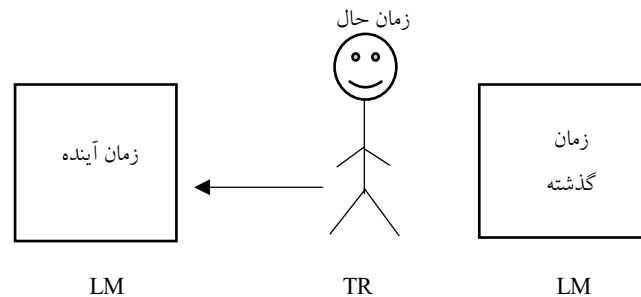
ت. هرچه زمان جلوتر می‌رود؛

ث. کاش زمان به عقب برمی‌گشت؛

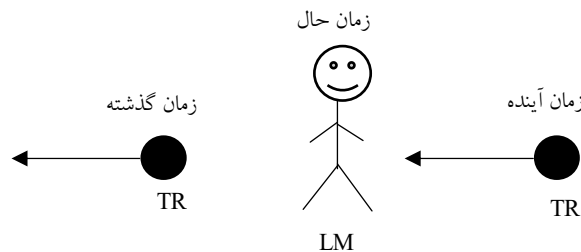
ج. روزها از پی هم می‌آیند.

در همهٔ مثال‌های بالا زمان به‌مثابهٔ یک شیء در حال حرکت مفهوم‌سازی شده است. در زبان فارسی برای اشاره به برهه‌های زمانی قبل از لحظهٔ حال معمولاً از صفت «گذشته» استفاده می‌شود، مانند روز گذشته، ماه گذشته، یا سال گذشته. هم‌چنین، برای اشاره به برهه‌های زمانی بعد از لحظهٔ حال از صفت «آینده» استفاده می‌شود، مانند روز آینده، ماه آینده، یا سال آینده. دو صفت «گذشته» و «آینده» در واقع صفت فاعلی از فعل‌های «گذشتن» و «آمدن» هستند که جزو فعل‌های حرکتی‌اند و کاربرد آن‌ها برای توصیف مفهوم زمان دلالت بر استعارهٔ مفهومی «زمان به‌مثابهٔ شیء متحرک» دارد. در این خط زمانی، لحظهٔ حال نقطهٔ مرجع در نظر گرفته می‌شود که ناظر بر روی آن قرار دارد و زمان‌های گذشته و آینده در دو طرف او قرار می‌گیرند.

هر دو استعارهٔ مفهومی یادشده، یعنی «زمان به‌مثابهٔ مکان» و «زمان به‌مثابهٔ شیء متحرک»، مبتنی بر طرحوارهٔ تصویری حرکت‌اند. در استعارهٔ اول، زمان مکانی در نظر گرفته می‌شود که فرد در آن یا به سمت آن حرکت می‌کند یا از آن دور می‌شود. در استعارهٔ دوم، فرد در نقطهٔ ثابتی (در زمان حال) ایستاده است و زمان به‌عنوان یک شیء متحرک به او نزدیک می‌شود یا از او دور می‌شود. بازنمایی این دو استعارهٔ زمانی براساس طرحوارهٔ تصویری حرکت به صورت زیر خواهد بود. همان‌طور که مشاهده می‌شود، تفاوت اصلی این دو شکل در این است که کدام یک از عناصر دخیل در مفهوم‌سازی زمان، یعنی ناظر یا مکان/شیء، در نقش مسیرپیما (TR) و کدام یک در نقش مرزمنما (LM) ظاهر می‌شوند.



شکل ۳. بازنمایی استعاره «زمان به مثابه مکان» براساس طرحواره تصویری حرکت



شکل ۴. بازنمایی استعاره «زمان به مثابه مکان» براساس طرحواره تصویری حرکت

لیکاف و جانسون (Lakoff and Johnson 1999) استعاره‌های مکانی زمان را ناشی از تجربه‌های فیزیکی و جسمانی انسان می‌دانند. به عقیده آنان، تجربه‌های جسمانی مشترکی که انسان‌ها از حرکت در فضا و مکان و ارتباط آن با زمان دارند یک مبنای مشترک جهانی برای استعاره‌های زمانی - مکانی در زبان‌ها و فرهنگ‌های مختلف است. از طرف دیگر، نونز و سویتسر (Núñez and Sweetser 2006)، ضمن تأیید این دیدگاه، تفاوت در بعضی استعاره‌های زمان در فرهنگ‌های مختلف را ناشی از این واقعیت می‌دانند که هر فرهنگی می‌تواند تعبیر و برداشت خاصی از تجربیات جسمانی خود داشته باشد. بنابراین، اگر تجربیات فیزیکی انسان امری جهان‌شمول و مستقل از فرهنگ است، تعبیر این تجربه‌ها می‌تواند فرهنگ‌ویژه باشد. در نتیجه همین تعبیرهای فرهنگ‌ویژه است که فارسی‌زبانان آینده را در پیش‌رو و گذشته را در پشت سر می‌بینند، اما گویشوران آیمارا و تایلندی آن‌ها را برعکس در نظر می‌گیرند.

مطالعات مربوط به مفاهیم استعاره‌ای زمان عمدتاً بر تفاوت‌های بین دو انگاره متمرکز شده‌اند: یکی انگاره «ناظر متحرک» (moving ego) و دیگری «زمان متحرک» (moving time). در تحلیل‌های بالا نشان دادیم که هر دوی این انگاره‌ها در زبان فارسی یافت می‌شوند. همان‌طور که تالمی (Talmy 2000) اظهار می‌کند، حرکت زمان و حرکت ناظر دو دیدگاه متفاوت از یک صحنه واحدند و، در واقع، چون تصویر یک‌دیگر در آینه‌اند. در حرکت زمان گویی زمان شیء است که در بستر حرکت ما (ناظر) قرار گرفته و در حرکت ناظر گویی ما در بستر حرکت زمان قرار گرفته‌ایم، اما نونز و سوییتسر (Núñez and Sweetser 2006) استعاره‌های حرکتی زمان را بر چهار نوع می‌دانند: «حرکت زمان»، «حرکت ناظر»، «حرکت ناظر و زمان»، و «حرکت بی‌ناظر». بررسی داده‌ها حاکی از آن است که مواردی از استعاره‌های زمانی را در زبان فارسی می‌توان یافت که در آن‌ها ناظر و زمان هر دو در حال حرکت‌اند. در نتیجه، یکی از آن‌ها می‌تواند از دیگری عقب بماند یا جلو بیفتد. مثال‌هایی از این نوع استعاره زمان در زیر آمده است:

۶. الف. مدت طولانی جهت تعویض لاستیک معطل شدیم و متأسفانه از امتحان جا ماندیم؛
 ب. طی دو سال گذشته از برنامه خود عقب افتاده‌ایم؛
 پ. جلوتر از زمان حرکت کنید.

در این مثال‌ها، وجود عباراتی مانند «از امتحان جاماندن»، «از برنامه عقب‌افتادن»، و «جلوتر از زمان حرکت کردن» به‌وضوح دلالت بر این واقعیت دارند که فارسی‌زبانان در مواردی هم زمان و هم ناظر را در حال حرکت و نوعی مسابقه با یک‌دیگر تلقی می‌کنند. نوع دیگری از استعاره‌های حرکتی زمان در زبان فارسی وجود دارد که نونز و سوییتسر (ibid.) آن را «حرکت بی‌ناظر» و مور (Moore 2011) «حرکت غیرارجاعی» نامیده است. مثال‌های زیر را در نظر بگیرید:

۷. الف. حالا که یک هفته از انتخابات گذشته است، نظرهای متفاوتی درباره اقدامات احتمالی دونالد ترامپ وجود دارد؛
 ب. بیش از یک سال از زمان زلزله کرمانشاه می‌گذرد.

در این دو مثال، گذشت زمان نه نسبت به ناظری خاص، بلکه نسبت به زمانی دیگر، یعنی زمان انتخابات و زلزله، ارزیابی و بیان شده است.

۳.۴ استعاره «زمان شخص است»

در بخش قابل توجهی از استعاره‌های زمانی کشف‌شده در پیکره داده‌ها زمان به‌مثابه یک انسان مفهوم‌سازی می‌شود و اعمال و خصوصیات انسانی به آن نسبت داده می‌شود. مفهوم «انسان»، همان‌طور که کووچس (Kövecses 2010: 18) نیز اشاره می‌کند، یکی از حوزه‌های مبدأ پُرکاربرد و غنی در مفهوم‌سازی‌های استعاری است؛ زیرا ما انسان‌ها درک مستقیم و کاملی از خصوصیات و حالات و اعمال خود داریم و در نتیجه آن‌ها را به سایر مفاهیم و از جمله به «زمان»، که مفهومی انتزاعی است، منتسب می‌کنیم. انتساب ویژگی‌ها و اعمال انسان به موجودی غیرانسان یا مفهومی انتزاعی حاصل فرایند شناختی انسان‌پنداری (personification) (تشخیص، شخصیت‌بخشی) است که در آن مفاهیم انتزاعی و غیرانتزاعی به‌صورت استعاری به‌مثابه یک انسان درک و بیان می‌شوند. به عبارت دیگر، خصوصیات، انگیزه‌ها، تمایلات، و احساسات انسانی به موجودی غیرانسان نسبت داده می‌شود (Epley et al. 2007). در مثال‌های زیر شاهد کاربرد افعالی هستیم که اساساً درمورد انسان و در بعضی موارد درمورد جان‌داران به‌طور کلی به‌کار می‌روند:

۸. الف. جوانی‌ام رفت؛

ب. عید نوروز هم رفت.

در دو مثال بالا واژه‌های «جوانی» و «عید نوروز» هر دو دلالت بر برهه زمانی دارند و انتساب فعل «رفتن» به آن‌ها حاکی از آن است که فارسی‌زبانان زمان را به‌مثابه یک انسان (یا حداقل جان‌دار) تصور می‌کنند که می‌تواند عمل «رفتن» را انجام دهد. در این مثال‌ها، عبارتی مانند «جوانی‌ام رفت» مثل این است که بگوییم «مینا رفت»؛ یعنی «جوانی»، که دلالت بر مفهوم زمان دارد، به‌گونه‌ای مفهوم‌سازی شده است که گویی با اختیار و اراده خود می‌رود و در نتیجه اثری از آن باقی نمی‌ماند.

۹. الف. کریسمس دارد می‌آید؛

ب. بهار در حال آمدن است.

در این دو مثال شاهد انتساب فعل «آمدن» به «کریسمس» و «فصل بهار» هستیم که هردو دلالت بر مفهوم زمان دارند. از آن‌جاکه فعل «آمدن» بیش‌تر درمورد جان‌داران به‌کار می‌رود و احتمالاً نسبت به مؤلفه «جان‌داری» بی‌نشان است، به‌کارگیری آن برای بیان

حرکت زمان حاکی از کاربرد استعاره مفهومی «زمان انسان است» است. در این جا نیز، بیان جمله‌ای مانند «کریسمس دارد می‌آید» مثل بیان جمله «آزاده دارد می‌آید» است. در مجموع، در چهار مثال یادشده می‌بینیم که برای بیان مفهوم گذشت زمان از دو فعل حرکتی «رفتن» و «آمدن» استفاده شده است. در سه مثال زیر نیز کاربرد اسم «استقبال» و افعال «به‌استقبال‌رفتن» و «به‌پیشوازرفتن» شاهد دیگری بر استعاره مفهومی یادشده‌اند.

۱۰. الف. مردم خود را برای استقبال از عید نوروز آماده می‌کنند؛

ب. به استقبال بهار برویم؛

پ. به پیشواز تابستان برویم.

در زبان فارسی افعال استقبال‌کردن و به‌استقبال / پیشوازرفتن بیان‌گر اعمال انسانی هستند که در مثال‌های بالا به مفاهیم «عید نوروز»، «بهار»، و «تابستان» منتسب شده‌اند. در این مثال‌ها، زمان به‌مثابه انسانی مفهوم‌سازی شده است که مردم به استقبال او می‌روند و خود را برای استقبال از او آماده می‌کنند. شایان ذکر است که محمدنژاد و امیرنژاد (۱۳۹۹) استعاره «زمان انسان است» را در دیوان شمس یافته و بررسی کرده‌اند. این استعاره در زبان انگلیسی نیز به‌صورت‌های مختلفی مانند «زمان دزد است»، «زمان تعقیب‌کننده است»، و «زمان دروگر است» وجود دارد (Kövecses 2010: 55-56) و در پژوهش بوساید (Boussaid 2020) نیز یافت شده است.

۴.۴ استعاره «زمان شیء (ثابت) است»

وجود برخی از استعاره‌های زبانی در پیکره داده‌ها، مانند مواردی که در مثال‌های زیر مشاهده می‌شود، دلالت بر استعاره مفهومی «زمان شیء است» دارد.

۱۱. الف. وقت زیادی ندارم؛

ب. وقت خیلی کمی تا پایان مهلت ثبت‌نام باقی مانده است؛

پ. عمرش دراز باد؛

ت. زمان کوتاهی در پیش رو داریم.

در مثال‌های «۱۱. الف.» و «۱۱. ب.» از دو صفت «زیاد» و «کم» برای توصیف زمان / وقت استفاده شده و در دو مثال بعدی، یعنی «۱۱. پ.» و «۱۱. ت.»، از صفات «دراز» و

«کوتاه» برای توصیف زمان و عمر استفاده شده است. صفات زیاد و کم بیان‌گر مفهوم کمیت‌اند که درمورد اشیای مادی و قابل اندازه‌گیری وزنی به‌کار می‌روند. صفات دراز و کوتاه نیز بیان‌گر مفهوم طول‌اند که دراصل قابل‌انتساب به اشیای مادی‌اند. نسبت‌دادن این صفات به یک مفهوم انتزاعی مانند زمان و اندازه‌گیری آن با ویژگی‌های مادی دلالت بر این واقعیت دارد که فارسی‌زبانان زمان را یک شیء مادی دارای وزن و طول در نظر می‌گیرند. درنتیجه، عبارت‌های استعاری ذکرشده در مثال‌های بالا همگی استعاره مفهومی «زمان شیء است» را نشان می‌دهند. این استعاره مفهومی حاصل فرایندی شناختی به‌نام شیء‌انگاری است که براساس سازوکار استعاره عمل می‌کند و در آن مفاهیم انتزاعی به‌مثابه یک شیء مادی و ملموس مفهوم‌سازی می‌شوند. تفاوت استعاره «زمان شیء ثابت است» با استعاره «زمان شیء متحرک است»، که قبلاً بررسی شد، در این است که در اولی شیء ثابت فرض می‌شود و ویژگی‌های کمی آن مانند اندازه و مقدار برجسته می‌شوند؛ درحالی‌که در دومی فقط متحرک‌بودن شیء برجسته شده و مفهوم‌سازی زمان براساس حرکت آن صورت می‌گیرد. این دو استعاره را می‌توان حالات خاصی از استعاره کلی‌تر «زمان شیء است» در نظر گرفت که مبتنی بر طرحواره تصویری شیء است.

۵.۴ استعاره «زمان کالای باارزش است»

بررسی داده‌های پژوهش نشان می‌دهد که سخن‌گویان زبان فارسی زمان را یک کالای باارزش در نظر می‌گیرند که باید قدر و ارزش آن را دانست، آن را بیهوده تلف نکرد، از آن به‌درستی استفاده کرد، و غیره. بنابراین، استعاره مفهومی «زمان کالای باارزش است» یکی دیگر از استعاره‌های پُرکاربرد زمان در فارسی به‌شمار می‌آید. براساس داده‌های پژوهش، اگر بخواهیم این استعاره را دقیق‌تر بیان کنیم، می‌توانیم آن را به‌صورت «زمان پول است» در نظر بگیریم؛ زیرا عبارات و الفاظی که برای مفهوم‌سازی زمان در مثال‌های زیر به‌کار رفته‌اند غالباً درمورد پول نیز به‌کار می‌روند.

۱۲. الف. همه عمر خود را صرف مطالعه و تحقیق کرده است؛

ب. وقت خود را به‌هدر ندهیم؛

پ. از وقت خود به‌درستی استفاده کنیم؛

ت. اتلاف وقت و سرمایه؛

ث. زمان‌های تلف‌شده؛

ج. ایشان فرمان‌دهی بود که همه عمر خود را خرج دفاع از انقلاب و نظام می‌کرد؛

چ. زمان زیادی برای ما باقی نمانده است؛

ح. ارزش وقت من بیش از این حرف‌هاست؛

خ. وقت کافی ندارم.

در مثال‌های بالا کاربرد عباراتی از قبیل «صرف‌کردن»، «خرج‌کردن»، «به‌هدردادن»، «استفاده‌کردن»، «اتلاف»، و «تلف‌شده» را شاهدیم که همه آن‌ها درباره کالای باارزش و به‌ویژه پول و سرمایه به‌کار می‌روند. استعاره مفهومی «وقت طلاست»، که در بسیاری از زبان‌ها و از جمله در انگلیسی و فارسی دیده می‌شود، مورد خاصی از استعاره «زمان کالای باارزش است» است (Kövecses 2005: 134-135). هر دو استعاره مفهومی «زمان پول است» و «وقت/ زمان طلاست» را می‌توان موارد خاصی از استعاره مفهومی کلان‌تر و مرتبه بالاتر «زمان شیء است» در نظر گرفت.

لیکاف و جانسون (Lakoff and Johnson 1980: 7-9) اشاره می‌کنند که زمان در فرهنگ ما کالای باارزشی است؛ زیرا منبع محدودی است که برای رسیدن به اهدافمان در اختیار داریم. هم‌چنین، به‌دلیل نحوه شکل‌گیری مفهوم کار در فرهنگ غربی مدرن، کار غالباً برابر است با مدت زمانی که برای انجام آن صرف می‌شود و در نتیجه زمان به‌واسطه کار به مفهومی قابل اندازه‌گیری تبدیل شده است؛ به‌نحوی دست‌مزد افراد به‌صورت ساعتی، ماهانه، یا سالانه پرداخت می‌شود. این واقعیت فرهنگی و اقتصادی به‌شکل‌گیری استعاره‌هایی مانند «زمان پول است»، «زمان منبعی محدود است»، و «زمان کالای باارزش است» منجر شده و در جوامع و فرهنگ‌های صنعتی مدرن ریشه دوانده است. بنابراین، ما زمان را به‌مثابه چیزی درک و تجربه می‌کنیم که می‌شود آن را هدر داد، خرج کرد، سرمایه‌گذاری کرد، یا ذخیره کرد.

۶.۴ زمان ظرف است

استعاره مفهومی «زمان ظرف است» یکی دیگر از استعاره‌هایی است که از آن در زبان فارسی برای مفهوم‌سازی زمان استفاده می‌شود و ریشه در طرحواره تصویری ظرف دارد.

همان‌طور که قبلاً در بخش سوم مقاله گفته شد، طرحواره تصویری ظرف دارای عناصر و ویژگی‌هایی است که انسان را قادر می‌سازد مفاهیم انتزاعی (مانند زمان) را به کمک مفهوم عینی ظرف درک و بیان کند. در مثال‌های زیر کاربرد مفاهیم «خالی» و «پُر» دلالت بر وجود طرحواره تصویری ظرف و استعاره مفهومی «زمان ظرف است» دارد:

۱۳. الف. وقت خالی ندارم؛

ب. با مطالعه کردن، وقت‌های خالی خود را از قبیل منتظر ماندن برای ملاقات و ایستادن در صف پُر کنید؛

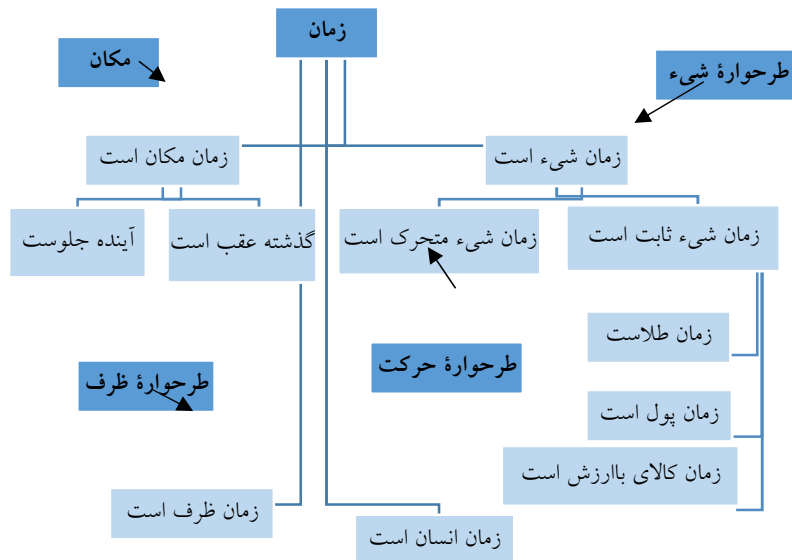
ج. اوقات فراغت خود را چگونه پُر کنیم؟

د. می‌توانم وقتم را خالی کنم و الآن با شما جلسه بگذارم.

در مثال‌های «۱۳. الف» و «۱۳. ب»، عبارت «وقت خالی» نشان می‌دهد که وقت/ زمان مانند ظرفی مفهوم‌سازی شده است که می‌تواند پُر یا خالی باشد. در مثال‌های «۱۳. ج» و «۱۳. د»، از افعال «پُر کردن» و «خالی کردن» برای زمان استفاده شده است که به وضوح دلالت بر طرحواره تصویری ظرف دارد.

۷.۴ انگاره استعاری زمان در زبان فارسی

مفهوم زمان با مفاهیم «مکان» و «حرکت» ارتباطی تنگاتنگ دارد و این واقعیت در استعاره‌های مفهومی زمان نیز انعکاس یافته است. از طرف دیگر، خود مفاهیم مکان و حرکت نیز باهم ارتباط ذاتی دارند؛ زیرا حرکت در مکان به وقوع می‌پیوندد. بنابراین، سه مفهوم اساسی زمان، مکان، و حرکت با یکدیگر ارتباطی عمیق دارند و تحلیل‌های صورت گرفته در این پژوهش نشان می‌دهد که دو مفهوم مکان و حرکت نقش مهم و اساسی در مفهوم‌سازی استعاری زمان دارند که در قالب استعاره‌های «زمان مکان است» و «زمان شیء متحرک است» تجلی یافته‌اند، اما استعاره‌های زمان در فارسی تنها محدود به این دو نمی‌شود و فارسی‌زبانان از استعاره‌های دیگری نیز برای بیان استعاری زمان استفاده می‌کنند. نمودار ۱ انگاره استعاری زمان در زبان فارسی را نشان می‌دهد. در این نمودار، انواع استعاره‌های مفهومی زمان و رابطه شبکه‌ای و سلسله‌مراتبی بین آن‌ها به تصویر درآمده است.



نمودار ۱. انگاره استعاری زمان در زبان فارسی

نمودار ۱ نشان می‌دهد که در زبان فارسی چهار کلان‌استعاره زمانی وجود دارد که هرکدام از آن‌ها می‌توانند استعاره‌های خاص‌تری را شامل شوند. این کلان‌استعاره‌ها عبارت‌اند از: «زمان مکان است»، «زمان شیء است»، «زمان ظرف است»، و «زمان انسان است». استعاره اول براساس مفهوم مکان بنا شده است که مفهومی بسیار اساسی و زیربنایی در ذهن انسان است و با مفهوم حرکت ارتباط تنگاتنگ دارد. دو استعاره بعدی به‌ترتیب مبتنی بر طرحواره‌های شیء و ظرف هستند و استعاره چهارم مبتنی بر فرایند انسان‌پنداری است. این استعاره‌ها با سه طرحواره تصویری حرکت، شیء، و ظرف ارتباطی شبکه‌ای دارند. مثلاً، استعاره «زمان شیء متحرک است» هم‌زمان با دو طرحواره شیء و حرکت ارتباط دارد و درعین حال با مفهوم مکان نیز در ارتباط است؛ زیرا حرکت در قلمرو مکان اتفاق می‌افتد. در این نمودار، استعاره‌های «زمان شیء متحرک است» و «زمان انسان است»، طبق دیدگاه زو و چن (Xu and Chen 2020)، نوعی از استعاره‌های روی داد متحرک (event-moving) به‌شمار می‌روند که در آن‌ها روی داده‌ها به‌سمت مبدأ زمانی

خاصی حرکت می‌کنند. درمقابل، استعاره «زمان مکان است» جزئی از استعاره‌های خود — متحرک (ego-moving) به‌شمار می‌رود که در آن‌ها شخص به‌سمت یک روی‌داد خاص حرکت می‌کند.

۵. نتیجه‌گیری

همان‌طور که لیکاف و جانسون (Lakoff and Johnson 1999) استدلال می‌کنند، تجربیات مکانی از اساسی‌ترین تجربیات جسمانی انسان‌اند که در شکل‌گیری بسیاری از مفاهیم انتزاعی (از جمله زمان) نقش اساسی دارند. بررسی داده‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که در زبان فارسی نیز بخش عمده‌ای از استعاره‌های زمان براساس مفهوم مکان و حرکت شکل گرفته‌اند. در این باره، فارسی‌زبانان از دو استعاره مفهومی «زمان مکان است» و «زمان شیء متحرک است» استفاده می‌کنند که هر دو مبتنی بر مفاهیم مکان و حرکت‌اند که با یک‌دیگر ارتباطی تنگاتنگ نیز دارند. طبق یافته‌های مطالعات متعددی که در زبان‌های مختلف انجام شده است، این دو استعاره جهانی‌اند، هرچند برخی مؤلفه‌های فرهنگی‌ویژه نیز در آن‌ها یافت می‌شود (مانند ارتباط زمان گذشته و آینده با جهت‌های جلو یا عقب). زبان فارسی از این لحاظ جزو زبان‌هایی است که زمان آینده را در جلو و زمان گذشته را در عقب مفهوم‌سازی می‌کند. علاوه بر این‌ها، استعاره‌های مفهومی «زمان شیء ثابت است»، «زمان ظرف است»، و «زمان انسان است» نیز در زبان فارسی یافت می‌شوند که نقش طرحواره‌های تصویری شیء و ظرف و نیز فرایند شناختی انسان‌پنداری در شکل‌گیری آن‌ها اساسی است. نتایج تحلیل داده‌ها همچنین نشان می‌دهد که سه طرحواره تصویری حرکت، ظرف، و شیء، که از جمله اساسی‌ترین طرحواره‌های تصویری در ذهن انسان‌اند، نقش مهمی در شکل‌گیری استعاره‌های مفهومی زمان در زبان فارسی ایفا می‌کنند که دارای ارتباط تنگاتنگی با مفهوم مکان نیز هستند.

یافته‌های این پژوهش هم‌سو با یافته‌های شکری و شمسی‌زاده (۱۳۹۷)، محمدنژاد و امیرنژاد (۱۳۹۹)، و تکمیل‌کننده یافته‌های سایر پژوهش‌گران ایرانی است که در بخش دوم مقاله ذکر شده‌اند (مانند یوسفی‌راد ۱۳۸۲؛ افراشی ۱۳۹۲؛ رئیسی و دیگران ۱۳۹۹)، اما نوآوری پژوهش حاضر در این است که، علاوه بر آن‌که براساس داده‌های پیکره‌ای مستخرج از زبان نوشتاری و گفتاری فارسی معاصر نگاهی جامع و گسترده به انواع استعاره‌های

مفهومی زمان در زبان فارسی دارد، طبقه‌بندی منسجم و نظام‌مندی از آن به‌دست می‌دهد و ارتباط استعاره‌های زمان با طرحواره‌های تصویری را نیز تبیین می‌کند.

پی‌نوشت

۱. داده‌ها و مثال‌های ارائه‌شده در این بخش همگی برگرفته از پیکره پژوهش‌اند و اگر مثالی از سایر منابع آورده شود، منبع آن نیز ذکر خواهد شد.

کتاب‌نامه

- افراشی، آریتا (۱۳۹۲)، «ادراک و بازنمود زبانی زمان: تحلیل شناختی»، در: *مجموعه مقالات همایش زبان‌شناسی و آموزش زبان فارسی*، فارس: علوم و تحقیقات فارس، ۱۰۷-۱۲۱.
- اکبری، حمیدرضا و لیلا صالح‌نژاد (۱۳۹۵)، «استعاره زمان به‌مثابه حرکت در مکان در اشعار سهراب سپهری براساس نظریه معاصر استعاره»، *مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران*، س ۳، ش ۱۲، ۱-۱۶.
- حسن‌دخت فیروز، سیما (۱۳۸۸)، *بررسی استعاره از دیدگاه شناختی در اشعار فروغ فرخزاد*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- روشن، بلقیس و مریم وندحسینی (۱۳۹۵)، «خطوط زمان در زبان فارسی»، *مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران*، س ۳، پیاپی ۱۴، ۷۷-۱۰۱.
- رئیزی، فاطمه و دیگران (۱۳۹۹)، «استعاره‌های مفهومی زمان در زبان فارسی: رویکردی شناختی - پیکره‌ای»، *مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران*، س ۸، ش ۱، ۱۵-۲۹.
- سجودی، فرزانه و زهرا قنبری (۱۳۹۱)، «بررسی معناشناختی استعاره زمان در داستان‌های کودک به زبان فارسی (رده سنی الف، ب، ج)»، *نقد ادبی*، س ۵، پیاپی ۱۹، ۱۳۵-۱۵۶.
- شرف‌زاده، محمدحسین، فاطمه علوی، و آسیه علی‌مردانی (۱۳۹۲)، «یک رویکرد شناختی به مفهوم استعاره‌ی زمان در زبان فارسی»، در: *مجموعه مقالات دومین همایش زبان‌شناسی و آموزش زبان فارسی*، شیراز: دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات فارس.
- شکری، یداله و سمانه شمسی‌زاده (۱۳۹۷)، «بررسی استعاره زمان در تاریخ بیهقی با رویکرد زبان‌شناسی شناختی»، *مطالعات زبانی بلاغی*، پیاپی ۱۸، ۲۱۱-۲۳۲.
- کوشکی، فاطمه (۱۳۹۶)، «بررسی تطبیقی استعاره مفهومی زمان در اشعار ناصرخسرو و اخوان ثالث»، *مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران*، س ۵، پیاپی ۱۹، ۳۷-۶۱.

انگاره استعاری زمان در زبان فارسی: مطالعه‌ای پیکره‌بنیاد (زینب نوری و دیگران) ۳۳۱

محمدنژاد، یوسف و نسیم امیرنژاد (۱۳۹۹)، «تحلیل استعاره مفهومی زمان در دیوان شمس تبریزی»، *بلاغت کاربردی و نقد بلاغی*، س ۵، ش ۲، ۱۸۷-۱۹۸.

منصوری، بهاره (۱۳۹۵)، *فراگیری استعاره‌های حرکتی زمان در کودکان فارسی‌زبان*، رساله دکتری، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

یوسفی‌راد، فاطمه (۱۳۸۲)، *بررسی استعاره زمان در زبان فارسی: رویکرد معنی‌شناسی شناختی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.

- Alverson, H. (1994), *Semantics and Experience: Universal Metaphors of Time in English, Mandarin, Hindi and Sesotho*: John Hopkins University Press.
- Bergen, B. (2015), "Embodiment", in: *Handbook of Cognitive Linguistics*, E. Dabrowska and D. Divjak (eds.), Berlin: De Gruyter Mouton, 10-30.
- Boussaid, Y. (2020), "A Conceptual Study of Metaphors in Moroccan Tachelhit Variety", *Arab World English Journal*, vol. 4, no. 2, 31-55.
- El Refaie, E. (2019), *Visual Metaphor and Embodiment in Graphic Illness Narratives*, New York: Oxford University Press.
- Epley, N., A. Waytz, and J. T. Cacioppo (2007), "On Seeing Human: A Three-Factor Theory of Anthropomorphism", *Psychological Review*, vol. 114, no. 4, 864-886.
- Evans, V. and M. Green (2006), *Cognitive Linguistics: An Introduction*, Edinburgh: Edinburgh University Press Ltd.
- Galton, A. (2011), "Time Flies but Space does not: Limits to the Spatialization of Time", *Journal of Pragmatics*, vol. 43, no. 3, 695-703.
- Gentner, D. (2001), "Spatial Metaphors in Temporal Reasoning", in: *Spatial Schemas and Abstract Thought*, M. Gattis (ed.), Cambridge: The MIT Press, 203-222.
- Haspelmath, M. (1997), *From Space to Time: Temporal Adverbials in the World's Languages*, München: Lincom Europa.
- Hedblom, M. M., O. Kutz, and F. Neuhaus (2015), "Choosing the Right Path: Image Schema Theory as a Foundation for Concept Invention", *Journal of Artificial General Intelligence*, vol. 6, no. 1, 21-54.
- Johnson, M. (1987), *The Body in the Mind: The Bodily Basis of Meaning, Imagination and Reason*, Chicago: Chicago University Press.
- Kövecses, Z. (2005), *Metaphor in Culture: Universality and Variation*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Kövecses, Z. (2010), *Metaphor: A Practical Introduction*, 2nd ed., Oxford: Oxford University Press.
- Kövecses, Z. (2018), "Metaphor in Media Language and Cognition: A Perspective from Conceptual Metaphor Theory, In *Lege Artis, Language Yesterday, Today, Tomorrow*", *The Journal of University of SS Cyril and Methodius in Trnava*, Warsaw: De Gruyter Open, vol. III, no. 1, 124-141.

- Lakoff, G. (1993), "The Contemporary Theory of Metaphor", in: *Metaphor and Thought*, A. Ortony (ed.), Cambridge: Cambridge University Press, 202-251.
- Lakoff, G. and M. Johnson (1980), *Metaphors We Live by*, Chicago: University of Chicago Press.
- Lakoff, G. and M. Johnson (1999), *Philosophy in the Flesh: The Embodied Mind and its Challenges to Western Thought*, New York: Basic Books.
- Moore, K. E. (2011), "Frames and Experiential Basis of the Moving Time", *Constructions and Frames*, vol. 3, no. 1, 80-103.
- Moore, K. E. (2014), *The Spatial Language of Time: Metaphor, Metonymy, and Frames of Reference*, Amsterdam: John Benjamins.
- Núñez, R. and E. Sweetser (2006), "With the Future Behind Them: Convergent Evidence from Aymara Language and Gesture in the Cross-Linguistic Comparison of Spatial Construals of Time", *Cognitive Science*, vol. 30, 401-450.
- Özçaliskan, S. (2002), *Metaphors we Move by: A Cross-Linguistic-Developmental Analysis of Metaphorical Motion Events in English and Turkish*, PhD Dissertation, Berkeley: University of California.
- Piata, A. (2019) "When Time Passes Quickly: A Cognitive Linguistic Study on Compressed Time", *Metaphor and Symbol*, vol. 34, no. 3, 167-184.
- Radden, G. (2003), "The Metaphor TIME AS SPACE across Language", *Zeitschrift für Interkulturellen Fremdsprachenunterricht*, vol. 8, no. 2, 226-239.
- Radden, G. (2011), "Spatial Time in the West and the East", *Space and Time in Language*, Brdar et al. (eds.), Frankfurt: Peter Lang, 1-40.
- Saeed, J. I. (2016), *Semantics*, 4th ed., Malden, MA: Blackwell.
- Schmidt, G. and M. Omazić (2011), "Time Metaphors in English and Croatian: A Corpus-Based Study", in: *Space and Time in Language*, Brdar et al. (eds.), Frankfurt: Peter Lang, 235-246.
- Shinohara, K. (1999), *Epistemology of Space and Time*, Japan: Kwansei Gakuin University Press.
- Sullivan, K. and L. T. Bui (2016), "With the Future Coming up behind Them: Evidence that Time Approaches from behind in Vietnamese", *Cognitive Linguistics*, vol. 27, no. 2, 205-233.
- Talmy, L. (2000), *Toward a Cognitive Semantics: Volume 1; Concept Structuring Systems*, Cambridge: MIT Press.
- Xu, X. and R. Chen (2020), "Time Metaphor and Regulatory Focus", *European Journal of Marketing*, vol. 54, no. 8, 1-17.
- Yu, N. (1999), "Spatial Conceptualization of Time in Chinese", in: *Cultural, Typological and Psychological Issues in Cognitive Linguistics*, M. Hiraga, C. Sinha, and S. Wilcox (eds.), Amsterdam: Benjamins, 69-84.
- Yu, N. (2012), "The Metaphorical Orientation of Time in Chinese", *Journal of Pragmatics*, vol. 44, 1335-1354.